

بچه‌های ژيوآگو

آخرين نسل روشنفكران روسيه

ولاديسلاو زوبوك

غلامحسين ميرزاصالح



انتشارات معین

فهرست

۷.....	سخن اول
۱۹.....	سرنوشت روشنفکران ژیاگو
۵۳.....	بچه‌ها بزرگ می‌شوند
۱۱۱.....	نتایج تکان دهنده
۱۵۵.....	کشف مجدد جهان
۲۰۷.....	بی‌قراری خوش‌بینان
۲۶۷.....	تولد دوباره روشنفکران
۳۱۳.....	انکار پیشگامان
۳۶۱.....	در جستجوی ریشه‌ها
۴۱۱.....	اصلاحات و مخالفان آن
۴۶۷.....	افول طولانی
۵۲۱.....	سخن آخر
۵۶۱.....	تصاویر
۵۷۷.....	نمایه

سخن اول

ولادیسلاو مارتین زوبوک استاد تاریخ دانشگاه تمپل و عضو پروژه‌های پژوهشی دانشگاه‌ها و مؤسسات معتبر آمریکا، پس از اخذ فوق لیسانس در رشته تاریخ از دانشگاه دولتی مسکو در سال ۱۹۸۰ و درجه دکتری از آکادمی علوم مسکو در پنج سال بعد، از ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۱ به تحقیق در آرشیو ملی دانشگاه جورج تاون پرداخت و در مواردی با جان لوئیس گدیس و لارنس فریدمن همکاری می‌کرد. زوبوک در دو دهه اخیر مانند نورمن دیویس با مکاشفه در آرشیوهای محرمانه به تازگی رونمایی شده، آثار باارزشی در زمینه روابط و مسائل مربوط به دو ابر قدرت سابق و فروپاشی یکی از آن دو در اختیار پژوهشگران دانشگاهی گذاشته است. آثاری که به دور از جنجال‌های ژورنالیستی و ترهات کسانی که با تحریف تاریخ از آن چون نردبانی برای نیل به مقاصد خویش بهره‌برداری می‌کنند، چشم خوانندگان را به حقایق امور آن امپراتوری سوسیالیستی باز کرده است. امپراتوری ناکام، اتحاد شوروی در جنگ سرد، از استالین تا گورباچف، آمریکاستیزی در روسیه، از استالین تا پوتین، پایان جنگ سرد، از مستعمره‌گی تا ابرقدرتی، پرونده‌های آمریکایی،

صلح گرم در جنگ سرد و برجسته‌ترین اثرش بچه‌های ژيوآگو آخرین نسل روشنفکران روسیه از جمله تألیفات با ارزش این پژوهشگر ارجمند است.

شگرد ادبیات فاخر و زیبای روسیه از آغاز تا اوایل سده بیستم، در بیان اعتراضات و مخالفت خود با شرایط حاکم، نوعی سکوت بود. در دوران معاصر رمان ضددیکتاتوری دکتر ژيوآگو که در ۱۹۵۷ در خارج به چاپ رسید و در اتحاد شوروی ممنوع بود، برای روشنفکران دوران پس از استالین حکم سنگ محک را داشت.

ولادیسلاو زوبوک در بچه‌های ژيوآگو به حوادث مربوط به ظهور و سقوط روشنفکران روسی هم‌نسل خویش می‌پردازد، گروهی که آنان را «وارثان روحی دکتر ژيوآگو» می‌خواند. او می‌گوید ماجرا از آنجا شروع شد که الکساندر تواردوفسکی از طرف خروشچف به سردبیری مجله ادبی نووی میر یا دنیای جدید منصوب گردید. سردبیر جدید، به گفته زوبوک با پس زدن بی‌وقفه موانع نقد اجتماعی جان تازه‌ای به ادبیات اتحاد شوروی بخشید. تواردوفسکی در سال ۱۹۶۲ خروشچف را راضی کرد که با چاپ رمان سولژنیتسین به نام یک روز از زندگی ایوان دنیسوویچ به صورت پاورقی مخالفت نرزد. افشاگری درباره اسیران دربند در یکی از گولاگ‌ها حادثه‌ای بود خوفناک که یکصد و بیست سال قبل از آن، وقتی گریبایدف در دارالسلطنه تبریز نمایشنامه مصیبت عقل را می‌نوشت در رؤیا هم نمی‌دید و برای پوشکین که شاهد جنایات روس‌ها در چچن بود قابل تصور نبود.

شخصیت‌های دیگری از روشنفکران که زوبوک به آنان می‌پردازد طیف گسترده‌ای از سوسیالیست‌های چپ افراطی تا ناسیونالیست‌های راستگرا را دربر می‌گیرد. خیزش و شکوه جنبش ناراضیان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بی‌تردید در شمار زیباترین رخداد در

تاریخ ادبیات روسیه است. عظمت آن در مقام یک اوپوزیسیون کارآمد سیاسی نه تنها در دستاوردهای مدنی نهفته است، بلکه می‌بایست در قالب مجموعه‌ای از آثار ادبی فاخر در سنت‌های غنی روسیه تلقی شود. کافی است فقط نگاهی به اشعار متافیزیکی جوزف برودسکی، یا رمان‌های دیالکتیکی و نثر مستند سولژنیتسین (برندگان جایزه نوبل) قصه‌های مدرن و مقالات آندری سینیاوسکی با نام مستعار آبرام ترتز، داستان‌های آراسته و درخشان وارلام شالاموف و خاطرات گزنده نادرذا ماندلشتام، لیدیا چوکوفسکایا و یوگنی گینزبورگ بیندازیم و از آثار گوناگون کسانی چون واسیلی گروسمان، ونیامین اروفیف و ترانه‌سرایانی چون بولات اوکودژاوا و الکساندر گالیچ که شماری از انبوه نخبگان با استعداد هستند چشم‌پوشیم. اگر نویسندگان سده نوزدهم روسیه خالق عصر طلایی ادبیات آن کشور بودند و نوگرایان اوایل سده بیستم دوران نقره‌ای را آفریدند، نویسندگان نیمه دوم سده بیستم را باید خالق نوعی عهد برنزی دانست که سبب‌ساز رجعتی با ارزش به یک سنت بزرگ شدند، هرچند سانسور و اختناقی که بر آنان تحمیل می‌شد بسیار فراتر از آن بود که بر اسلافشان در پیش از انقلاب اکتبر روا می‌داشتند.

آنچه خواندیم مجملی است بر متنی که ولادیسلاو زوبوک در کتاب تازه خود با عنوانی وسوسه‌انگیز با خوانندگان در میان می‌گذارد.

هرچند هیچ‌کس در شوروی به پاسترناک بعنوان یک «مخالف» نمی‌نگریست، اما تصمیم قاطع او به انتشار کتابش در ایتالیا سرآغاز رسم و روال ادبی تازه‌ای در روسیه پس از استالین شد. پاسترناک تحت فشار حزب کمونیست و عجیب‌تر از آن مخالفت کانون نویسندگان اتحاد شوروی، جایزه نوبل سال ۱۹۵۸ را نپذیرفت. سولژنیتسین بی‌اعتنا و احتمالاً بی‌خبر از شرایطی که پاسترناک با آن